

پرداخت و پسر خود، فضل، را به استقبال خلیفه جدید، هادی، فرستاد. بنا بر نصیحت و راهنمایی یحیی، هارون نامه‌ای دوستانه به هادی نوشت و خلافت را به او تهنیت گفت (بووا، ص ۵۸).

از جمله حوادث دوران هارون عباسی این بود که هادی می‌خواست برادرش، هارون، را از خلافت خلع کند و برای پسرش، جعفر، بیعت بگیرد. از طرفی یحیی کاتب و دبیر هارون بود و امید داشت که هارون به خلافت برسد و وزیرش شود. هادی با یحیی خلوت کرد و ۲۰ هزار دینار به او داد و درباره خلافت برادرش و بیعت گرفتن برای پسرش، جعفر، با وی گفت‌وگو کرد. یحیی به هادی گفت که اگر چنین کاری بکنی، مردم را به پیمان شکنی و آمی داری و در نتیجه جرئت و جسارت خواهند یافت. اگر هارون ولیعهد باقی بماند و پس از او برای جعفر بیعت بگیرد، چنین بیعتی استوارتر خواهد بود (همان‌جا؛ گرکانی، همان‌جا).

هادی نیز مدتی این اندیشه را از خود دور کرد، ولی دوستی فرزند بر او چیره شد و یحیی را دوباره احضار کرد و در این باره با وی سخن گفت. یحیی گفت اگر برادرت را از خلافت خلع کنی و برای پسر جعفر بیعت بگیرد و در این هنگام، که جعفر کودکی نابالغ است، مرگت فرارسد، آیا مشایخ بنی هاشم به خلافت جعفر رضایت خواهند داد؟ هادی پاسخ داد: نه. یحیی گفت پس این اندیشه را از خود دور کن تا خلافت خود به خود به جعفر برسد. اگر مهدی هم برای هارون بیعت نگرفته بود، لازم بود که تو برای وی بیعت بگیری تا خلافت به فرزندان پدرت برسد، هادی نیز نظر یحیی را پذیرفت، اما طبع شاهانه و پدران‌اش به او اجازه چنین کاری نداد و تا آنجا که یحیی را به زندان انداخت و تصمیم به قتلش گرفت، اما اجل به هادی مهلت نداد

یحیی برمکی، مکنی به ابوعلی، دولتمرد و شاعر و فیلسوف و منجم ایرانی و وزیر هارون الرشید در قرن دوم هجری قمری است.

در حدود ۱۲۰ ق، در روزگار هشام بن عبدالملک اموی، چشم به جهان گشود. جد او از زردشتیان فارس بود، که در شهر بلخ، در معبد نوبهار، خدمت می‌کرد. پدر یحیی، خالد برمکی، نیز در اوایل زردشتی بود و پیوسته در نوبهار بلخ به عبادت مشغول بود. سپس، مسلمان شد و در زمان حکومت سلیمان بن عبدالملک اموی، در شهر دمشق اقامت گزید (گرکانی، مقدمه). یحیی از جوانی با امور سیاسی آشنا شد؛ چنان‌که در روزگار منصور عباسی پدرش، خالد برمکی، به امارت ری و طبرستان و دماوند گماشته شد و وی را در ری جانشین خویش کرد (دانشنامه جهان اسلام، ذیل «برمکیان»). در روزگار مهدی، خالد به کارگزاری فارس گماشته شد و در آن شهر نیز پسرش را گرامی داشت و او را جانشین خود کرد. یحیی در آن شهر خراج را قسط‌بندی و مردم را از مالیات درخت معاف کرد.

در سال ۱۶۱ ق، مهدی عباسی سرپرستی هارون را به یحیی سپرد و هارون فرمانروای غرب و ارمنستان و آذربایجان شد. در این زمان بود که هارون و یحیی مأمور جنگ با امپراتور روم شرقی شدند (همان‌جا). حسن تدبیر و راهنمایی‌های یحیی سبب پیروزی هارون شد و امپراتور روم شرقی ناچار شرایط صلح را پذیرفت و برای حفظ تاج و تخت خود، سالیانه مبلغ ۷۰ هزار دینار بر ذمه گرفت:

پس از وفات مهدی عباسی، طغیانی نظامی در بغداد روی داد. سربازان حقوق پرداخت‌نشده خود را درخواست کردند. خیزران، مادر هارون، یحیی برمکی را مأمور حل مشکل کرد. او حقوق دو سال سربازان را

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

Yahya el-Bermekî

Watt, İslam dış. teş. devri,
234, 238, 275

Yahya b. Halid el-Bermekî

H. İbrahim Hazan
et-Tarihül-İslâmî,
c. II, s. 55-56.

Hârûn er-Rasîd poşetinde.

Yahya b. Halid

S. TOPALOĞLU

Watt, İslam dış. teş. devri,
199

يحيى البرمكي *Yahya b. Habib al-Barmaki*

يحيى بن خالد بن برمك ، الفارسي ، أبو الفضل :

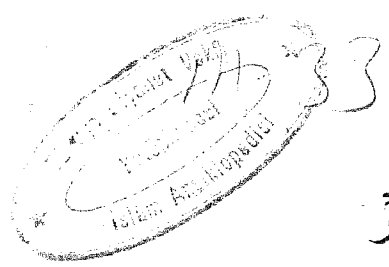
١٢ - ١٩٠ * هـ

٧٣٨ - ٨٠٥ م

قال الأصمعي : سمعت يحيى - المترجم له - يقول : « الدنيا دول ، والمال عارية ، ولنا بمن قبلنا أسوة ، وفينا لمن بعدنا عبرة » .

فالبليب السعيد من سار على النهج السوي في السرّ والعلن ، « قيل : أن أولاد يحيى قالوا له وهم في القيود مسجونين : يا أبة أصرنا بعد العز إلى هذا ؟ قال : يا بني دعوة مظلوم غفلنا عنها ، لم يغفل الله عنها » .

- ١ - تاريخ بغداد في ١٤ : ١٢٨ .
- ٢ - البداية والنهاية في ١٠ : ٢٠٤ .
- ٣ - الوزراء والكتاب / للجهمياري .
- ٤ - مرآة الجنان في ١ : ٢٢٤ .
- ٥ - سير أعلام النبلاء : ترجمة رقم ٢٨ في ٩ : ٨٩ - ٩١ .
- ٦ - تاريخ الإسلام (حوادث وفيات ١٨١ - ١٩٠ هـ) : تحقيق عمر تدمري : ترجمة رقم ٤٠٥ في ص ٤٤٨ - ٤٥١ .
- ٧ - العبر في خبر من غير ١ : ٣٠٦ .
- ٨ - وفيات الأعيان : ترجمة رقم ٨٠٦ في ٦ : ٢١٩ - ٢٢٩ .
- ٩ - المعارف / لابن قتيبة في ص ٣٨١ - ٣٨٢ .
- ١٠ - البيان المقرب في ١ : ٨٠ .
- ١١ - معجم الأديباء : ترجمة رقم ١ في ٢٠ : ٥ - ٩ .
- ١٢ - مروج الذهب في ٣ : ٣٧٩ وغيرها . ط . الرياض : مكتبة الرياض الحديثة .
- ١٣ - تاريخ مختصر الدول / لابن العبري في ص ٢٢٣ - ٢٢٥ . ط . بيروت : دار الرائد اللبناني .
- ١٤ - شذرات الذهب ١ : ٢٨٨ ، ٣٢٧ .
- ١٥ - عيون الأخبار / لابن قتيبة في ١ : ٢٤ - ٢٥ وغير ذلك كثير .
- ١٦ - أخبار القضاة / لوكيع في ١ : ٣٤٩ ، ٢ : ١٤٣ - ١٤٥ وغير ذلك .
- ١٧ - طبقات الشعراء / لابن المعتز في ص ٤٣ ، ٤٦ ، ١٠٠ - ١٠٢ وغير ذلك .
- ١٨ - الأعلام ط ٣ في ٩ : ١٧٥ ، ط ٤ في ٨ : ١٤٤ .
- ١٩ - معجم الشعراء / للمرزباني في ص ٤٩٩ .



المؤرخ الإيراني الكبير غياث الدين خوانسار مير

كما يبدو في كتابه
دس تورالوزراء

lahya b. Alid el-Bermeki

تأليف وترجمة وتعليق

الدكتور حربي أمين سليمان

تقديم

الدكتور فؤاد عبد المعطي الصياد

Titre	7074
Classement	34 2 297
Etat	HAND



الهيئة المصرية العامة للكتاب

١٩٨٠

وعموما فإن البرمكي وأبناءه العظام كانوا يعيشون معززين مكرمين أثناء خلافة الأمويين ، ولما سقطت دولتهم مصداقا لقوله تعالى « توفى الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء » (١) وخلفهم العباسيون ، كانوا ينظرون هم أيضا الى البرامكة بعين الشفقة والاحترام .

[٣٧] الوزير خالد البرمكي (٢) :

كان خالد البرمكي وزيراً لأبي العباس السفاح بحسب ما ذكره صاحب جامع التواريخ .. وظل فترة يقوم بتدبير شئون الرعية .. كما كان أحد نواب بلاط الخلافة في عهد أبي جعفر المنصور وكان أبو جعفر يستعين برأيه في تدبير الصعب من أمور الرعية .

الوزير يحيى بن خالد :

عين يحيى أتابكاً لهارون الرشيد في عهد المهدي بن منصور ، وكان هرون يستشير في الصعب من أموره ، ولا يتردد عن الأخذ برأيه الصائب ، ومن المشهور عن المهدي بن المنصور أنه لما تمكن من عرش الخلافة قرر أن يخلفه ابنه الأكبر موسى الهادي على أن يتولى الخلافة هارون الرشيد بعد وفاة الهادي ، وبناء على ذلك أصبح الهادي خليفة بعد وفاة المهدي ، ولكنه أراد خلع هرون الرشيد من ولاية العهد ويجعل ابنه جعفر ولياً للعهد ، وبعث برسول الى هارون أخبره بما ينتويه ، فتشاور هارون مع يحيى بن خالد في هذا الموضوع ، فقال له يحيى : حذار أن توافق على هذا الأمر .. لا تحرم نفسك من نعمة الخلافة .. ولما بلغ خبر هذه المشورة الى مسامع الهادي قام بحبس يحيى . ويروى محمد بن يحيى أعلى لسان والده أنه قال :

«حينما كنت مسجوناً بعثت بعريضة الى الهادي أقول له فيها : أرجو أن ألتقي بك على انفراد لأني لدى نصيحة [٣٨] لك . فطلبني الهادي وسألني : ماهذه النصيحة ؟ فأجبتة بقولي : يا أمير المؤمنين ، لو تحدث لك الفاجعة - التي أدعو الله أن لا تراها عيني في هذه الأيام فهل يطيع جعفر الناس بمختلف طبقاتهم وهو لم يصل بعد حد البلوغ ؟ فقال لي : إنني متردد في هذا الأمر ! فقلت له : وإذا قدر وحدث هذا

(١) سورة آل عمران ، آية «١٢٦» .

(٢) انظر جوامع الحكايات «عرق» باب ١٤ حكاية ١٩٤ ص ١٧١ - طبع طهران ، ١٣٣٣ هـ .ش .

١٦٤

Nakales 163-166 arasindodir.